



فصلنامه علمی-پژوهشی اخلاق پژوهی

سال پنجم • شماره اول • بهار ۱۴۰۱

Quarterly Journal of Moral Studies  
Vol. 5, No. 1, Spring 2022

علمی-پژوهشی



## بررسی انتقادی دیدگاه اخلاقی واقع‌گرایی تجویزی جنگ

امیر غلامعلی پور دزفولی\* | علیرضا آل‌بویه\*\*

### چکیده

در طول تاریخ و به‌ویژه در عصر حاضر یکی از دغدغه‌های مهم بشر وجود جنگ‌ها و آسیب‌های ناشی از آن است. اندیشمندان همواره تلاش کرده‌اند که جنگ را از منظرهای گوناگون بررسی کنند و مشروعیت و عدم مشروعیت آن را به لحاظ حقوقی و اخلاقی بسنجند. بررسی جنگ به لحاظ اخلاقی از جمله دغدغه‌های فیلسوفان اخلاقی است که از دوران یونان باستان تا کنون ادامه داشته است. در اخلاق جنگ، سه نظریه معروف مطرح است که عبارتند از واقع‌گرایی، صلح‌گرایی و نظریه جنگ عادلانه. واقع‌گرایی یکی از دیدگاه‌های رایج است که خود به دو نوع توصیفی و تجویزی، و نوع تجویزی نیز به دو نوع احتیاطی و اخلاقی تقسیم می‌شود. بر اساس واقع‌گرایی تجویزی - احتیاطی تنها راه کم‌هزینه برای دولت‌ها برای دستیابی به منافع، کنار گذاشتن اصول اخلاقی و عمل بر اساس رعایت احتیاط در جانب منافع است. از نظر آنها، پذیرش واقع‌گرایی به گسترش صلح در میان دولت‌ها نیز کمک می‌کند؛ بر خلاف نظریه جنگ عادلانه که به گسترش جنگ‌ها می‌انجامد. در این مقاله، استدلال‌ها به سود واقع‌گرایی تجویزی - احتیاطی بررسی و نقد شده‌اند.

### کلیدواژه‌ها

اخلاق جنگ، جنگ عادلانه، واقع‌گرایی احتیاطی - تجویزی، صلح‌گرایی.

\* دکتری مدرسی معارف، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران. (نویسنده مسئول) | agolamalipoor@gmail.com

\*\* استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران. | a.alebouyeh@isca.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۰۷ □ تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۱/۰۲

■ غلامعلی پور دزفولی، امیر؛ آل‌بویه، علیرضا. (۱۴۰۱). بررسی انتقادی دیدگاه اخلاقی واقع‌گرایی تجویزی جنگ. فصلنامه اخلاق پژوهی. ۵ (۱۴)،

۱۴۸-۱۲۵ | doi 10.22034/ethics.2022.49613.1401

## مقدمه

«جنگ» از پدیده‌های رایج زندگی بشری است که از ابتدای آفرینش انسان آغاز شده است و تا کنون نیز ادامه دارد. جنگ‌ها آسیب‌های فراوانی را متوجه بشر می‌کنند و افزون بر تخریب امکانات مورد نیاز بشر مانند زیرساخت‌ها، بیمارستان‌ها، منابع ذخیره انرژی و ... جان انسان‌ها - به ویژه غیر نظامیان، سالمندان، زنان و کودکان - را به صورت جدی تهدید می‌کند. جنگ‌ها تنها در کمتر از یک قرن گذشته، جان میلیون‌ها انسان را گرفته‌اند و آسیب‌های انسانی مانند معلولیت‌ها و پیامدهای ویرانگر دیگری بر جای گذاشته‌اند. در جنگ جهانی اول و دوم، در مجموع، بیش از ۱۰۰ میلیون انسان کشته شدند که حدود ۸۰ میلیون نفر آن مربوط به جنگ جهانی دوم است (Tyner, 2009. p. 49).

در دهه‌های اخیر جنگ‌های زیادی در منطقه جنوب غرب آسیا اتفاق افتاده و تلفات انسانی و ویرانی‌های بسیاری به جای گذاشته است. جنگ تحمیلی صدام بر علیه ملت ایران از جمله این جنگ‌ها بود که حدود ۶۰۰ هزار نفر از دو طرف درگیری جان خود را از دست دادند که حدود ۲۰۸ هزار نفر از آنها ایرانی بودند (درویشی سه‌تانی، ۱۳۸۷، ص ۲۶۸).

نکته قابل توجه این است که در این جنگ حدود ۷۶ هزار نفر در شهرهای ایران یا به شهادت رسیدند و یا مجروح شدند (اطلس جنگ شهرها، ۱۳۹۷)، یعنی غیر نظامیانی از جمله کودکان، زنان و سالمندان که اساساً در عملیات نظامی شرکت نکرده بودند. بر این آمارها باید حدود ۴۰۰ هزار معلول جنگی، ۴۵ هزار اسیر و ۱۱ هزار مفقود الاثر را نیز افزود (درویشی سه‌تانی، ۱۳۸۷، ص ۲۶۸-۲۶۹). آثار ناشی از بمباران شیمیایی، تخریب خانه‌های مسکونی و ویرانی زیرساخت‌ها از جمله دیگر آسیب‌های این جنگ تحمیلی هشت ساله هستند که آن را به یکی از مهم‌ترین و پرآسیب‌ترین درگیری‌ها تبدیل کرده است. در تهاجم جنگی دولت سعودی به مردم یمن نیز تا کنون بیش از ۴۲ هزار نفر از نظامیان و بیش از ۴۰ هزار غیر نظامی یمنی کشته یا زخمی شده‌اند که حدود ۱۳ هزار نفر آنها زن و کودک بودند (تحولات جهان اسلام، ۱۳۹۹) و همینک میلیون‌ها یمنی در خطر قحطی قرار دارند و صدها هزار نفر گرفتار بیماری‌های شدید و کشنده از جمله وبا شده‌اند. این‌ها برخی از آمارهای آسیب‌های ناشی از جنگ است و آمار آسیب‌های جنگ‌هایی مانند جنگ سوریه و عراق و فلسطین را نیز می‌توان به آن افزود.

جنگ را می‌توان از جنبه‌های مختلف فقهی، حقوقی و اخلاقی بررسی کرد که در این میان مباحث اخلاقی جنگ بسیار مهم و کاربردی هستند. اندیشمندان مسلمان، پژوهش‌های فراوانی



درباره جنگ و جهاد به لحاظ فقهی و حقوقی انجام داده‌اند، اما به لحاظ اخلاقی، کار زیادی در این زمینه صورت نگرفته است. در مقابل، اندیشمندان غربی به صورت مفصل به اخلاق جنگ پرداخته و در این زمینه نظریه پردازی کرده‌اند.

درباره رابطه اخلاق و جنگ، سه نظریه معروف وجود دارد که عبارت‌اند از: واقع‌گرایی، صلح‌گرایی، و جنگ عادلانه. «واقع‌گرایان» بر این باورند که اساساً هیچ رابطه‌ای میان اخلاق و جنگ وجود ندارد؛ زیرا جنگ به منظور دستیابی به قدرت و در راستای تحصیل منافع ملی صورت می‌گیرد و برای نیل به این اهداف باید ملاحظات اخلاقی کنار گذاشته شوند. در مقابل، برخی معتقدند اخلاق و جنگ با یکدیگر مرتبط هستند که خود به دو گروه تقسیم می‌شوند: صلح‌گرایان و طرفداران جنگ عادلانه. صلح‌گرایان هر جنگی را به لحاظ اخلاقی نادرست می‌دانند؛ به این دلیل که اساساً هر گونه خشونت از نظراً آنان غیر اخلاقی است. طرفداران جنگ عادلانه نیز بر این باورند که برخی از جنگ‌ها به لحاظ اخلاقی درست و برخی نادرست‌اند و در صورت وجود شرایط آغاز جنگ به لحاظ اخلاقی درست خواهد بود (Dower, 2009, p. 11-14). بنابراین، برخی بررسی اخلاقی جنگ را می‌پذیرند، اما برخی دیگر به طور کلی بررسی اخلاقی جنگ را امری بی‌فایده می‌دانند؛ زیرا اساس حوزه اخلاق و جنگ کاملاً جدا از یکدیگر هستند.

طرفداران واقع‌گرایی، منافع ملی را دارای بالاترین درجه اهمیت می‌دانند و بر این باورند که دولت‌ها باید اصل اولی سیاست خارجی را تأمین و صیانت از منافع ملت خود قرار دهند. از آنجا که دفاع از منافع ملی نیاز به قدرت دارد، وظیفه ثانوی دولت‌ها تثبیت و افزایش قدرت نیز هست. «جنگ» از جمله اقداماتی است که از منافع ملی محافظت می‌کند، اما ممکن است با معیارهای اخلاقی سازگار نباشد و اخلاق آزادی مطلق دولت‌ها را در این زمینه محدود کند. واقع‌گراها، به همین دلیل، معتقدند اخلاق و جنگ متناقض هستند؛ زیرا در صورتی که ورود اخلاق به جنگ پذیرفته شود، منافع ملی و قدرت دولت تهدید خواهد شد.

واقع‌گرایی به لحاظ تبیین فقدان رابطه میان جنگ و ارزش‌های اخلاقی به دو نوع تقسیم می‌شود: واقع‌گرایی توصیفی و واقع‌گرایی تجویزی (Estrella, 2012, p. 69).

«واقع‌گرایی تجویزی»، نظریه‌ای هنجاری است که بر اساس آن وظیفه هر دولتی تأمین منافع ملت خود است و از همین رو، به منظور دستیابی به این هدف باید قدرت خود را به حداکثر برساند. در این مقاله - با روش توصیفی- تحلیلی - ابتدا واقع‌گرایی تجویزی به درستی تبیین و سپس اهم استدلال‌های مطرح شده به سود آن بررسی و نقد شده‌اند.



## واقع‌گرایی تجویزی

گفته شد که نظریه واقع‌گرایی جنگ ابتدا به دو نوع «واقع‌گرایی توصیفی» و «واقع‌گرایی تجویزی» تقسیم می‌شود. بر اساس واقع‌گرایی توصیفی، دولت‌ها همواره در پی منافع خود و ملت‌شان بوده‌اند و در این راستا هر رفتاری را مرتکب می‌شوند. توصیف طرفداران این دیدگاه از واقعیت دولت‌ها توصیفی ضد اخلاقی است و بر این باورند رهبران سیاسی برای دستیابی به منافع و قدرت بیشتر، هر کاری هر چند بر خلاف اصول اخلاقی باشد جایز می‌دانند. اصل اساسی در واقع‌گرایی تجویزی نیز این است که تلاش دولت‌ها باید تنها در راستای به حداکثر رساندن منافع ملی خودشان باشد (Estrella, 2012, p. 69). واقع‌گرایی تجویزی، دیدگاهی هنجاری است که مطابق آن وظیفه ذاتی هر دولتی تأمین منافع ملت خود است و هیچ چیز حتی اصول اخلاقی نمی‌توانند مانع این وظیفه شوند. نکته قابل توجه این است که واقع‌گرایی توصیفی و تجویزی به یکدیگر وابسته نیستند و اساساً پذیرش یکی از این دو دیدگاه متوقف بر پذیرش دیگری نیست. ممکن است برخی واقع‌گرایی تجویزی را قبول داشته باشند، اما واقع‌گرایی توصیفی را نپذیرند و بر عکس (Orend, 2006, p. 229) و از همین‌رو، ضروری است هر کدام از این دو دیدگاه به صورت جداگانه بررسی شوند.

واقع‌گرایی تجویزی خود به دو شاخه متفاوت دیگر تقسیم می‌شود که عبارت‌اند از واقع‌گرایی تجویزی احتیاطی و واقع‌گرایی تجویزی اخلاقی. بر اساس واقع‌گرایی تجویزی احتیاطی دولت‌ملت‌ها باید در روابط بین‌المللی خود محتاطانه عمل کنند و توجه خود را تنها به منافع ملی خود معطوف دارند. مطابق این نظریه، هر نظامی تنها در صورتی که سیاست خارجی خود را بر پایه درکی دقیق از منافع ملی مبتنی کند هوشمندانه و سودآور رفتار کرده است؛ زیرا رفتار او همراه با احتیاط بوده است (ستوده، ۱۳۹۶، ص ۸۵)، برای مثال، در صورتی که منافع دولت و ملت به وسیله جنگ تأمین شود، مقتضای هوشمندی و احتیاط اقدام به جنگ است؛ هرچند به لحاظ اخلاقی نادرست باشد. به نظر می‌رسد مراد از احتیاط مورد نظر واقع‌گرایان این باشد که یگانه امر ضروری برای دولت‌ها توجه به منافع ملی و حفظ و افزایش آن است و از همین‌رو، در صورتی که چیز دیگری غیر از منافع ملی همانند اصول اخلاقی موجب انحراف نگاه دولت‌ها شود، جانب احتیاط رعایت نشده است و چنین عملکردی حتماً آنها را متضرر خواهد کرد.

بر اساس واقع‌گرایی اخلاقی نیز مهم‌ترین وظیفه دولت‌ها صیانت از منافع ملی است، اما این وظیفه کاملاً اخلاقی است و اساساً برتری منافع بر دیگر امور را اصول اخلاقی اثبات می‌کنند.

طرفداران این دیدگاه بر این باورند که صیانت از منافع ملت و اولویت آن نسبت به دیگر وظایف اخلاقی، امری بی‌ارتباط و منافی با اخلاق نیست (مورگنتا، ۱۳۷۴، ص ۹-۱۰). برای روشن‌تر شدن تفاوت میان این دو دیدگاه واقع‌گرایانه می‌توان گفت که انسان‌ها همگی به دنبال منافع خود هستند با این تفاوت که نوع مطالبه آنها متفاوت است. برخی اصول اخلاقی را مانع دست‌یابی به منافع می‌دانند و از همین‌رو، بر این باورند که باید کنار گذاشته شوند. برخی دیگر هر تلاشی را برای به دست آوردن منافع بیشتر عین اخلاق و مطابق اصول اخلاقی می‌دانند و از همین‌رو، هیچ‌گونه فاصله‌ای میان این دو قائل نیستند و اساساً به «خودگرایی اخلاقی» گرایش دارند. بنابراین، مؤلفه اصلی نظریه واقع‌گرایی اهمیت منافع ملی و تفاوت آنها در کیفیت توجیه این اهمیت است و گرنه نتیجه در هر دو دیدگاه امری واحد است.

## استدلال‌های واقع‌گرایی تجویزی

برای اثبات دیدگاه نخست (واقع‌گرایی احتیاطی)، دو استدلال اقامه شده است که یکی معطوف به وضعیت هر دولتی به صورت جداگانه و بدون نظر به دیگر دولت‌ها و وضعیت کل جهان است و دیگری به وضعیت کل جهان و نه دولت واحدی اختصاص دارد. در استدلال اول، اثبات می‌شود، در صورتی که نظریه واقع‌گرایی تجویزی از جانب دولتی پذیرفته شود، اوضاع و شرایط آن دولت و ملت بسیار بهتر خواهد شد. در استدلال دوم نیز اثبات می‌شود که در صورت پذیرش این دیدگاه، کل جهان و تمامی دولت‌ها به سمت شرایط بهتر پیش خواهند رفت.

### ۱. احمق فرض شدن

استدلال اول، بر نوع نگاه خاص به دولت‌ها و تعهدشان به اصول اخلاقی و به کار بستن آنها در روابطشان با یک‌دیگر بنا شده است. طرفداران واقع‌گرایی همواره نگاهی ناامیدانه به رعایت اخلاق در امور بین‌الملل دارند و بر این باورند که حتی اگر کشورها ملزم به ملاحظات اخلاقی در روابط با یک‌دیگر شوند، باز هم - در مقام عمل - به لحاظ اخلاقی بدرفتاری خواهند کرد. از آن جا که ویژگی مهم جامعه بین‌الملل هرج و مرج‌گرایی است هر دولتی تنها به دنبال منافع خود است و از همین‌رو، عمل بر اساس اصول اخلاقی امکان‌پذیر نیست؛ در چنین شرایطی هر سیاست‌مدار عاقلی می‌داند هنگامی که همگان به دنبال قدرت و منافع خود هستند، باید جانب



احتیاط را رعایت کند و در راستای دست‌یابی به منافع ریسک نکند و چنین فردی اساساً عمل‌گرا خواهد بود (ستوده، ۱۳۹۶، ص ۷۸). بر اساس این دیدگاه عقلانیت، یعنی حفظ منافع به هر قیمتی و از همین رو، در صورت مغایرت اخلاق با منافع کنار گذاشتن آن امری عاقلانه و به‌صرفه است. واقع‌گرایان، معتقدند دولت‌ها در صورتی که در امور بین‌المللی اخلاقی رفتار کنند از سوی دیگر، احمق فرض خواهند شد. در چنین شرایطی دولتی که مطابق اصول اخلاقی عمل می‌کند - از سوی دولت دیگر - بی‌ارزش و تنها نوعی منفعت تلقی می‌شود. به عبارت دیگر، رفتار اخلاقی یک دولت و محدودیت‌های او در این زمینه سبب وقاحت دیگران و تجاوز به حقوق آن دولت خواهد شد. بنابراین، رفتار دولت در صورتی عاقلانه و محتاطانه خواهد بود که مطابق با واقع‌گرایی باشد و برای مردم نیز این روش اقدام بسیار سودمندتر از این خواهد بود که حاکمان آنها بخواهند اخلاقی رفتار کنند (Orend, 2006, p. 229). روشن است که این استدلال بر نوعی بدبینی به کل دولت‌ها و ناامیدی از پایداری آنها به رعایت اصول اخلاقی در ارتباطات‌شان با دیگر دولت‌ها بنا شده است.

استدلال اول طرفداران واقع‌گرایی احتیاطی را می‌توان در شکل منطقی زیر بازنویسی کرد:

مقدمه اول: رعایت قواعد اخلاقی در جنگ سبب احمق فرض شدن و طعمه قرار گرفتن برای دولت‌های غیر اخلاق‌گرا می‌شود؛  
مقدمه دوم: هر کاری که موجب احمق فرض شدن و طعمه قرار گرفتن برای دیگران شود، غیر عقلانی است؛  
نتیجه: رعایت قواعد اخلاقی در جنگ غیر عقلانی است.

بنا بر این، مدافعان واقع‌گرایی، زیست اخلاقی را به‌ویژه به هنگام جنگ به‌صرفه نمی‌دانند؛ زیرا انسان را از منافعتش دور می‌کند و از آن‌جا که می‌توان منافع را با رفتارهای غیر اخلاقی تأمین کرد، دیگر چه نیازی به اخلاق است. آنها معتقدند در صورت زیست اخلاقی، انسان احمق به نظر می‌رسد و به لحاظ عقلی نباید به‌گونه‌ای رفتار کنیم که مورد تمسخر دیگران قرار گیریم.

### اشکالاتی بر استدلال اول

واقع‌گرایی محتاطانه دیدگاه بسیار چالش‌برانگیزی است و از همین رو، باید به صورت دقیق و به ویژه توسط طرفداران جنگ عادلانه پاسخ داده شود. یکی از چالش‌های مطرح شده در این

دیدگاه - همان‌گونه که در مقدمه اول استدلال آمده است - نگاه سخیف اغلب دولت‌ها به دولت‌های اخلاق‌گراست. واقع‌گرایان بر این باورند دولتی که ورود اخلاق به حوزه روابط بین‌الملل به طور کلی و جنگ به طور خاص را مُجاز می‌شمرد از جانب دیگران احمق فرض خواهد شد؛ زیرا اکثر دولت‌ها بر خلاف ارزش‌های اخلاقی رفتار می‌کنند. چنین رفتارهایی در صحنه بین‌المللی احتیاط و هوشیاری بیشتری را طلب می‌کند و به دولت‌ها این امکان را می‌دهد که تنها وظیفه خود، یعنی تأمین منافع ملی را فراموش نکنند. بنابراین، مبنای این استدلال کنار گذاشتن اخلاق به بهانه مسخره شدن و احمق فرض شدن در صورت رعایت اخلاق در رفتارهای بین‌المللی و از جمله جنگ است. به نظر می‌رسد این مبنا از سه جهت دچار اشکال است که با توجه به این اشکالات، بنای دیدگاه واقع‌گرایی تجویزی احتیاطی نیز دچار تزلزل می‌شود.

### الف) احتمال غیرعقلایی

اولین اشکالی که بر این مبنا وارد می‌شود این است که هرچند شاید بتوان این دیدگاه را به صورت جزئی پذیرفت و در برخی موارد مهم از آن استفاده کرد و منافع را بر اخلاق ترجیح داد، اما غالباً صرف احتمال احمق فرض شدن نمی‌تواند مجوزی برای کنار گذاشتن اخلاق باشد. در برخی موارد که رعایت اخلاق ممکن است پیامدهای مرگ‌بار و وحشتناکی را متوجه دولت و ملت کند، احتیاط مورد نظر واقع‌گرایان به منظور تضمین بقای دولت، امری عاقلانه است. به عبارت دیگر، شاید بتوان این دیدگاه را به صورت حداقلی پذیرفت، اما باید توجه داشت که چنین مواردی بسیار اندک‌اند و از همین رو، در شرایط عادی، صرف احتمال احمق دانسته شدن مجوزی برای کنار گذاشتن اخلاق و عمل کردن به شیوه‌ای کاملاً خودخواهانه نخواهد بود (Orend, 2006, p. 231). بر خلاف واقع‌گرایان که مقدم داشتن منافع بر اخلاق را امری عقلانی می‌دانستند، در اغلب موارد، عمل به اصول اخلاقی امری عقلانی است.

به نظر می‌رسد، در صورتی که اثبات شود انجام یا ترک عملی دارای مصلحت است به لحاظ عقلی التزام به آن ضروری است؛ هرچند که دیگران به آن ملتزم نباشند. اگر انسان یقین به مطالبی پیدا کند هیچ چیز نمی‌تواند او را از این اعتقاد منصرف کند، حتی اگر برای پایبندی به آن مورد استهزاء نیز قرار گیرد. در صورتی که کاری به لحاظ اخلاقی خوب باشد باید صورت گیرد و در صورتی که بد باشد نباید مرتکب آن شد، حتی اگر به واسطه عمل به این باید و نباید انسان از سوی دیگر، احمق فرض شود. بنابراین و به لحاظ عقلی، صرف احتمال احمق فرض شدن



نمی‌تواند دلیلی عقلایی برای ترک فعل اخلاقی باشد.

### ب) ارزش‌های اخلاقی بخشی از منافع ملی

اشکال دوم واقع‌گرایی احتیاطی در نظر نگرفتن ارزش‌های اخلاقی به عنوان منافع ملی است. باورهای اخلاقی، بخشی از منافع اساسی هر ملت هستند که تحقق آنها در راستای دستیابی به امنیت و رفاه بیشتر برای مردم جامعه دارای اهمیت ویژه‌ای است. بر این اساس، نمی‌توان به راحتی منافع اخلاقی را به بهانه منافع احتیاطی از بین برد؛ زیرا باورهای اخلاقی خودبخود بخشی از هویت یک ملت‌اند.

رابطه میان منافع ملی و اخلاق از جمله مباحث بسیار مهم در میان اندیشمندان روابط بین الملل است. منافع ملی و اخلاق هر کدام به تنهایی از اهمیت بالایی برخوردارند و هر دو نقش بسزایی در ثبات و استحکام جامعه دارند. منافع ملی هدف اصلی اکثر دولت‌های دنیا - جز دولت‌های خودخواه - و معیار آنها برای تصمیم‌گیری و اتخاذ سیاست‌های مختلف‌اند (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳). باورهای اخلاقی هر جامعه‌ای که زیرمجموعه هویت ملی و مایه اصلی حیات آن جامعه و ضامن استقلال و پیشرفت آن هستند (طیاری‌نژاد، ۱۳۹۸، ص ۱۷). منافع ملی مؤلفه‌هایی دارد که با تحقق آنها می‌توان گفت که منافع یک کشور تأمین شده‌اند و باید دید که آیا اخلاق نیز یکی از مؤلفه‌های منافع ملی است. به نظر می‌رسد رویکرد منفعت‌محور - بدون در نظر گرفتن استانداردهای اخلاقی - غالباً با منافع ملی منافات دارد و به درگیری و جنگ می‌انجامد.

گاهی مراد از «منافع ملی» احساسات ملی‌گرایانه است که جنگ‌های بسیاری از بروز و برجسته شدن همین نوع احساسات ناشی شده‌اند. نمونه بارز جنگ‌های ناشی از غلبان احساسات ملی‌گرایانه، جنگ جهانی اول و دوم است که حس ناسیونالیستی افراسی آلمان‌ها علت اصلی وقوع آنها بود (خانی، ۱۳۹۸، ص ۹). باید توجه داشت که ملی‌گرایی به صورت مطلق مذموم نیست و اعضای هر ملتی برای استحکام و امنیت کشور خود باید احساسات ملی‌گرایانه را در درون خود حفظ کنند. شهید مرتضی مطهری، احساس ملی را لازمه تشکیل یک ملت می‌داند و معتقد است که «وجود احساس مشترک یا وجدان و شعور جمعی در میان عده‌ای از انسان‌ها که یک واحد سیاسی یا ملت را می‌سازند» (مطهری، ۱۳۹۰، ص ۲۱). بنابراین، ملیت به معنای درست آن امری لازم است، اما به معنای نادرست، یعنی اثبات خود و نفی دیگران - به لحاظ اخلاقی - کاملاً ناپسند است.



۱۳۲

فصلنامه علمی - پژوهشی اخلاق پژوهی

سال پنجم

شماره اول

بهار ۱۴۰۱



قومیت‌گرایی و نژادگرایی یکی دیگر از آسیب‌های منفعت‌محوری افراطی است که موجب می‌شود برخی برای نشان دادن برتری نژادی خاص حتی تجاوز به حقوق شهروندان کشور خود را نیز مُجاز شمرند. جنگ‌های نژادگرایانه صرب‌ها در بالکان - در دهه نود میلادی - نمونه‌ای از پیامدهای نگاه زیاده‌خواهانه به منافع بدون در نظر گرفتن قواعد اخلاقی است (خانی، ۱۳۹۸، ص ۱۰). در مسئله قومیت و نژاد نیز جهات مثبت و منفی وجود دارد و در صورتی که مراد از گرایش به قوم و نژاد علاقه به میهن و جامعه خود باشد (مقام معظم رهبری، ۱۳۶۹) و احساس عزت و اعتماد به نفس را به دنبال داشته باشد، امری مطلوب خواهد بود (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۱). بنابراین، می‌توان گفت «نژادپرستی» امری غیر اخلاقی است، اما گرایش صحیح به قوم و نژاد امری پسندیده و اخلاقی است.

منفعت‌طلبی افراطی گاهی از ملیت و قوم نیز فراتر می‌رود؛ به این معنا که برخی کشورها را به دو گروه تقسیم می‌کنند، به این صورت که یا با ما هستند و یا در مقابل ما و آنها که در طرف مقابل قرار می‌گیرند، تهدید به حساب می‌آیند. این نوع نگاه به منافع که معمولاً برآمده از خودبینی است، به نوعی مرزبندی خودی و غیر خودی خواهد انجامید که می‌توان گفت تهاجم نظامی آمریکا به افغانستان و عراق - پس از حوادث یازده سپتامبر - از همین نگاه سرچشمه گرفته است (خانی، ۱۳۹۸، ص ۱۰). به طور کلی نگاه افراطی به منافع ملی - بدون در نظر گرفتن اصول و استانداردهای اخلاقی - می‌تواند منشأ آسیب‌های فراوانی از جمله بروز جنگ‌های طولانی باشد. لازم به ذکر است که هنجارهای اخلاقی - همانند قوانین بین‌المللی - منافاتی با منافع ملی هر کشوری ندارند و افزون بر این، منافع را در قالب چارچوبی اخلاقی و قانونی نیز تأمین می‌کنند. با توجه به مطالب پیش‌گفته، روشن می‌شود که «قواعد اخلاقی» خود بخشی از منافع هر کشور هستند که حفظ و رعایت آنها تضمین‌کننده منافع ملی است.

اعتماد بین‌المللی ناشی از پابندی به اصول اخلاقی، دلیل دیگری است که اثبات می‌کند «اخلاق» لازمه دست‌یابی به منافع ملی است. رعایت اصول اخلاقی سبب می‌شود که کشورها مورد اعتماد جامعه جهانی قرار گیرند. در صورتی که دولتی، به عنوان مثال پایبند به پیمان و عهد خود باشد، دروغ نگوید و دلسوز باشد، کشورهای دیگر از جانب او احساس امنیت می‌کنند و حاضر به همکاری در زمینه‌های مختلف از جمله اقتصادی، سیاسی، فرهنگی با آن خواهند شد. در مقابل، اگر کشوری برای رسیدن به منافع بیشتر عهدشکنی کند و دیگران را فریب دهد جایگاه خود را در میان آنها از دست خواهد داد. معمولاً دولتی که قابل اعتماد نباشد دولت‌های دیگر به



۱۳۳

او اعتماد نمی‌کنند و در نتیجه، تنها خواهد ماند و از آنجا که بسیاری از منافع ملت‌های مختلف به یک‌دیگر گره خورده است، منافع دولت بی‌اخلاق در بلند مدت به خطر خواهد افتاد.

### ج) کارکرد اخلاق

اشکال دیگری که به استدلال اول مدافعان واقع‌گرایی وارد می‌شود این است که اخلاقی عمل نکردن دیگران نمی‌تواند ملاکی برای اخلاقی عمل نکردن ما باشد. به عنوان مثال، غارتگری دیگری در خلال خلوت شهر توجیه‌گر ارتکاب چنین رفتاری از جانب دیگران و یا نشانه هوشمندی و زیرکی او نخواهد بود. باید گفت چنین لحظاتی صحنه آزمایش شخصیت و کمال اخلاقی انسان‌ها خواهد بود؛ نه مجوزی برای کنار نهادن ارزش‌های اخلاقی. برای فردی که با چنین شرایطی مواجه می‌شود احتمالاً محافظت از خود در برابر خیانت به باورهای اخلاقی - حتی در شرایطی که حقیقتاً خطرآفرین نیز باشند - ارزشمندتر است. بنابراین، حداقل چیزی که می‌توان گفت این است که گزاره «بهترین راه در صورت مواجهه با خطر سلطه دیگران، عمل بر طبق واقع‌گرایی است» مطلبی بدیهی نیست و نیاز به بررسی و گفت‌وگو دارد (Orend, 2006, p. 231).

درباره علل اخلاقی نزیستن انسان‌ها، نظریه‌ها و دیدگاه‌های مختلفی از جانب روان‌شناسان اخلاق بیان و ارائه شده است که هر کدام سعی در توجیه رفتار غیراخلاقی دارند. در این جا یکی از این نظریه‌ها که همسو با واقع‌گرایی نیز هست و می‌توان آن را از مبانی این نظریه به حساب آورد، بررسی می‌کنیم. برخی بر این باورند که علت پشت کردن و بی‌اعتنایی انسان‌ها به اصول اخلاقی این است که عمل به اصول اخلاقی هنگامی سودآور خواهد بود که همگان مطابق آنها عمل کنند و از آنجا که همه انسان‌ها به اخلاق پایبند نیستند، عمل اخلاقی سودآور نخواهد بود (ملکیان، ۱۳۹۰ ص ۲۷). به عبارت روشن‌تر، بد اخلاقی دیگران در جامعه مجوزی برای بد اخلاقی ما خواهد بود؛ زیرا در چنین شرایطی رفتار اخلاقی هیچ سودی نه برای فرد دارد و نه برای دیگران. استدلال اول واقع‌گرایان، دو مقدمه مهم دارد که مقدمه اول آن عبارت از سودآور بودن رعایت اخلاق در صورت رعایت آن از سوی همه و مقدمه دوم، عدم رعایت اخلاق از سوی همه است. به نظر می‌رسد، مقدمه اول این استدلال دارای اشکال است؛ زیرا اخلاق افزون بر فوایدی که در عمل جمعی دارد، منافع فردی بسیاری نیز به همراه دارد. عمل به اصول اخلاقی، به انسان نوعی رضایت درون و آرامش خاطر می‌بخشد که این ارتباطی به رعایت و عدم رعایت این اصول از جانب دیگران ندارد.

اشکال دیگری که به این مبنا می‌توان وارد کرد این است که هرچند مطابق مقدمه دوم استدلال همه مردم به اصول اخلاقی عمل نمی‌کنند، اما بسیاری از آنها نیز پایبند به این اصول هستند و به همین اندازه منافع زیادی نصیب آنها خواهد کرد. بنابراین، با توجه به اشکال کارکرد اخلاق، مدعای واقع‌گرایان مبنی بر بی‌فایده بودن عمل به اخلاق تنها به این دلیل که همگان اخلاقی عمل نمی‌کنند، درست نیست.

از منظر اخلاق اسلامی نیز اخلاق دارای دو کارکرد درونی و بیرونی است که در بخش کارکرد درونی، عمل بر طبق اصول اخلاقی «هویت انسانی» را شکل می‌دهد. رفتار اخلاقی فواید اجتماعی زیادی از جمله پیشرفت علم و تولید دانش، پیشرفت اقتصادی، رفاه و امنیت اجتماعی، عملکرد مطلوب سازمان‌ها و اعتماد میان همکاران را به دنبال خواهد داشت. فارغ از آثار اجتماعی، اخلاق کارکرد درونی نیز دارد و با رعایت اصول اخلاقی می‌توان شخصیت منحصر به فرد انسانی را شکل داد. رفتارهای انسان صورت نفسانی او را می‌سازند و آثار آنها بر نفس هم در دنیا و هم در عالم پس از مرگ ظاهر می‌شود. نفس انسان در ابتدای حیات همانند صفحه سفیدی است که هیچ نقش و نگاری بر روی آن ترسیم نشده است (نراقی، ۱۴۲۷ق، ص ۳۳) و این رفتارهای اختیاری اوست که نفسش را صورت می‌دهند.

بنا بر مطالب پیش‌گفته، مدعای مدافعان واقع‌گرایی در استدلال اول مبنی بر به‌صرفه نبودن کاربرد اصول اخلاق در مسائل بین‌الملل و به‌طور خاص جنگ، از دقت لازم برخوردار نیست. احتمال احمق فرض شدن در صورت مراعات اصول اخلاقی در جنگ که مبنای استدلال اول واقع‌گرایان است احتمالی غیر عقلایی است. همچنین ارزش‌های اخلاقی افزون بر این که جزو منافع کشورها هستند کارکرد درونی و فردی نیز دارند و نفس را صورت می‌دهند. نکته مهمی که لازم است مورد توجه قرار گیرد این است که سیاست خارجی نظام اسلامی نیز بر اساس همین مبانی شکل گرفته است و از همین رو، نظام اسلامی در جنگ نیز مانند دیگر امور بین‌الملل اخلاق‌گرا است.

## ۲. صلح از طریق قدرت

استدلال عام طرفداران واقع‌گرایی تجویزی-احتیاطی معطوف به وضعیت همه دولت‌هاست و وضعیت جهان در صورت عمل به این دیدگاه را بررسی می‌کند. در صورتی که هر دولتی به دنبال منافع خود و کسب قدرت بیشتر باشد، جهان از وضعیت بسیار بهتری برخوردار خواهد شد. اتخاذ رویکرد واقع‌گرایانه - به جهت تضاد منافع دولت‌ها - گاهی منجر به جنگ می‌شود، اما



۱۳۵

در نهایت، صلح و ثبات را در پی خواهد داشت (عموی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۲). استدلال دوم واقع‌گرایی، دو تقریر متفاوت دارد که هر کدام از آنها چگونگی برقراری صلح با استفاده از نگاه واقع‌گرایانه در مسائل بین‌المللی و از جمله جنگ را توجیه می‌کنند. مدافعان واقع‌گرایی، به هنگام بیان مؤثرتر بودن دیدگاه‌شان در برقراری صلح نسبت به دیدگاه اخلاق‌گرا، گاهی به پیامدهای منفی نظریه جنگ عادلانه که بر اساس آن اصول اخلاقی در روابط بین‌الملل کاربرد دارند، می‌پردازند. واقع‌گرایان گاهی نیز برای توجیه این مطلب به تأثیر قدرت در برقراری صلح اشاره می‌کنند و بر این باورند که افزایش قدرت به موازنه قدرت و صلح منتهی می‌شود. در ادامه، دو تقریر استدلال دوم واقع‌گرایی تبیین و بررسی می‌شوند.

### تقریر اول

واقع‌گرایان، معتقدند پابندی ملت‌های مختلف به اصول اخلاقی خود نه تنها از جنگ‌ها جلوگیری نمی‌کند احتمال جنگ را نیز افزایش می‌دهد. از سویی انسان‌ها همواره نگران باورهای اخلاقی خودشان هستند و از عدالت دفاع می‌کنند و از سوی دیگر، تمایلی به تغییر این باورها نیز ندارند. حال، اگر ملاک سیاست خارجی دولت‌ها اصول اخلاقی باشد جنگ‌های بسیاری رخ خواهد داد. به عبارت روشن‌تر، از آن‌جا که برقراری عدالت بسیار دشوار است و غالب انسان‌ها توانایی تحمل آن را ندارند تحقق آرمان گسترش عدالت و دیگر ارزش‌های اخلاقی نیازمند مبارزات فراوانی خواهد بود (Orend, 2006, p. 230). می‌توان گفت بنا بر این استدلال، به‌کارگیری استانداردهای اخلاقی در مناسبات بین‌المللی هزینه‌های بالایی از جمله جنگ را بر کشورها تحمیل می‌کند. بررسی جنگ‌های مختلف نشان می‌دهد که چه درصدی از آنها در نتیجه نوعی اخلاق‌گرایی افراطی رخ داده‌اند. واقع‌گرایان بر این باورند که جنگ‌های صلیبی، جنگ‌های دینی میان کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها و جنگ‌های انقلاب فرانسه از جمله مواردی هستند که از نوعی گرایی به اخلاق ناشی شده‌اند. شاید حتی بتوان گفت جنگ جهانی دوم را هم که از عقیده هیتلر مبنی بر برتری نژادی آلمان‌ها و در نتیجه، صلاحیت آنها برای حکومت بر اروپا نشأت گرفت، دربردارنده نوعی انگیزه اخلاقی بود (Orend, 2006, p. 230).

واقع‌گرایان - بر خلاف اخلاق‌گرایان - معتقد به اخلاق بین‌المللی نیستند و کاربرد اصول اخلاقی را در نهایت، تنها برای روابط بین‌فردی و درون جامعه می‌دانند. دولت‌ها وظیفه دارند باورهای اخلاقی را درون مرزهای خودشان رها کنند و به‌هنگام ورود به صحنه بین‌المللی تنها

بر اساس منافع مانند حاکمیت، قلمرو امن، توسعه اقتصادی و دست‌یابی به رفاه ملت‌های خود رفتار کنند (Dower, 2009, pp. 29-30). آنها بر این باورند که گرچه با رعایت احتیاط و در نظر گرفتن منافع مشترک باز هم احتمال وقوع جنگ وجود دارد، اما درصد این احتمال بسیار کمتر است (Orend, 2006, p. 230). بنابراین، مدافعان واقع‌گرایی احتیاطی بر این باورند که بررسی جنگ‌های مختلف نشان می‌دهد بسیاری از آنها نتیجه سیاست‌های اخلاق‌گرایانه است و تعداد کمتری از آنها ناشی از سیاست‌های واقع‌گرایانه است.

استدلال عام واقع‌گرایی احتیاطی نسبت به استدلال اول، اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا بیشتر به هنگام مقابله با طرفداران «نظریه جنگ عادلانه» از آن استفاده می‌شود. واقع‌گرایان، دو اتهام را متوجه طرفداران «نظریه جنگ عادلانه» می‌کنند: نخست، داشتن نوعی ذهنیت پذیرش شیوه جنگ صلیبی و دوم افزایش آسیب‌های ناشی از جنگ به وسیله مرتبط دانستن آن با باورهای عجیب و غریب و بحث برانگیز در باره عدالت (Dower, 2009, p. 30). مدافعان جنگ عادلانه، اذهان مردم را از تهدید تجاوز انباشته می‌کنند و رویاهایی را در باره تضمین امنیت از طریق خشونت به آنها القا می‌کنند. واقع‌گرایان، به همین دلیل معتقدند در صورت وابستگی جنگ به اخلاق، تهدیدها و ویرانی‌های جنگ بسیار بیشتر از زمانی خواهد بود که ارتباط این دو انکار می‌شود. آنها با مطرح کردن چنین اشکالاتی تنها چیزی را که در جنگ ضروری می‌دانند ملاحظاتی استراتژیک است و بر این باورند که بحث‌های مبتنی بر عدالت یا باید به طور کلی رها شوند و یا در درون نظام عدالت ملی و ارتباطات شخصی منحصر شوند (Franck, 1990, p. 208). مبنای تقریر مذکور افزایش احتمال وقوع جنگ و آسیب ناشی از آن در صورت پذیرش نظریه جنگ عادلانه است و در صورتی که این مبنا باطل شود استدلال نیز فرو خواهد ریخت.

جنگ‌های صلیبی از جمله طولانی‌ترین جنگ‌های تاریخ بشریت بودند که با انگیزه‌های مذهبی میان مسلمانان و مسیحیان صورت گرفتند. این جنگ‌ها حدود ۲۰۰ سال و از قرن ۱۰ تا ۱۳ میلادی به طول انجامید و هدف از آنها بازپس‌گیری سرزمین‌های مقدس توسط مسیحیان بود (Jonathan, 2002, pp. 1-5). نگرش مسیحیان به مسلمانان نگرشی منفی بود و بر این باور بودند که اسلام دینی دروغین است و دارای ضعف‌های اخلاقی فراوانی است (عسلی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۲). دلایل متعددی مسیحیان را به این تصور اشتباه از دین اسلام واداشته بود و انگیزه آنها را برای جنگ علیه مسلمان تقویت می‌کرد.

یکی از دلایل این تصور خطا این بود که مسیحیان اروپایی - از جمله توماس آکویناس -



اسلام را دین شمشیر می‌دانستند و بر این باور بودند که به وسیلهٔ خشونت گسترش پیدا می‌کند (عسلی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۳). صلیبیان قرون وسطی همچنین اسلام را دین راحت‌طلبی و تن‌پروری می‌دانستند و دلیل آنها بر این مطلب تعدد زوجات و سودای هم‌نشینی با حوریان در بهشت بود (ساسان‌پور، ۱۳۸۴، ص ۱۱۸) که از دیدگاه آنها مخالف با آموزه‌های مسیح بود. دلیل دیگر این که مسیحیان معتقد بودند قرآن آمیخته به اشتباهات فراوان است و از همین‌رو، رسالت پیامبر اکرم (ص) را نمی‌پذیرفتند و مسلمانان را بت‌پرست می‌دانستند (ساسان‌پور، ۱۳۸۴، ص ۱۱۸). روشن است که دلایل مذکور سمت و سوی اخلاقی دارند و در صورتی که سبب شکل‌گیری جنگ‌های صلیبی شده باشند، ادعای واقع‌گرایان مبنی بر مرتبط دانستن نظریهٔ جنگ عادلانه با ذهنیت جنگ صلیبی درست است.

بر این اساس، نتیجه گرفته می‌شود که مطابق این نوع نگرش واقع‌گرایانه، گزینهٔ جنگ تنها در صورتی مورد استفاده قرار می‌گیرد که در راستای بهبود منافع ملی باشد. جنگ رفتاری خشونت‌آمیز و وحشیانه است و هزینه‌های زیادی را برای دولت‌ها ایجاد می‌کند. از این‌رو، تنها هنگامی باید به آن توسل جست که منافع حیاتی کشوری به طرز قابل توجهی تهدید می‌شوند. در واقع، باید به جنگ نگاهی بدبینانه داشت و نباید به عنوان رفتاری اخلاقی انگاشته شود و به لحاظ اخلاقی بررسی شود. در صورتی که جنگ از این منظر ملاحظه شود اشتباهات محاسباتی کمتری برای دولت‌ها رخ می‌دهد، احساسات اخلاقی بیشتر مورد بررسی و دقت قرار می‌گیرند، افراد کمتری کشته خواهند شد و در نهایت جنگ نیز سریع‌تر پایان خواهد یافت (Orend, 2006, pp. 230-231). بنابراین، با بررسی پیامدهای ناشی از دو نگاه واقع‌گرایانه و جنگ عادلانه، می‌توان نتیجه گرفت که هزینه‌های اتخاذ دیدگاه واقع‌گرایی برای بشریت بسیار کمتر است و احتمال جنگ را به شدت کاهش می‌دهد.

## تقریر دوم

طرفداران واقع‌گرایی، کمک این نظریه به گسترش صلح را به‌گونه‌ای دیگر نیز تقریر می‌کنند که بر اساس آن فرهنگ قدرت موجب موازنهٔ قدرت<sup>۱</sup> و در نتیجه صلح خواهد شد. «قدرت» یکی از مؤلفه‌های اصلی نظریهٔ واقع‌گرایی است که بر اساس آن هر دولتی دائماً به دنبال حفظ و افزایش قدرت

1. Balance of Power

خود است (ستوده، ۱۳۹۶، ص ۸۲). مورگنتا بر این باور است که قدرت طلبی مشخصه تمامی دولت‌ها در طول تاریخ بوده است و از میان اهداف مختلف سیاسی هدف اصلی هر دولتی قدرت است (مورگنتا، ۱۳۷۴، ص ۴۵). واقع‌گرایان بر این باورند از آن جا که هر دولتی در پی قدرت است در صورتی که توازنی در قوای دولت‌ها صورت گیرد، به آرامشی نسبی دست پیدا می‌کنند. در مقابل، در صورتی که برخی دولت‌ها از قدرت بیشتر و برخی دیگر از قدرت کمتری برخوردار باشند، همواره دولت قوی در اندیشه تجاوز به دولت ضعیف خواهد بود و شرایط صلح برقرار نخواهد شد.

صلح از طریق برابری قدرت و واحدهای دولتی در سطح بین‌المللی قابل دستیابی است و از همین رو، نباید به دنبال توجیه اخلاقی برای آن بود. واقع‌گرایان، سرشت انسان را شرّ می‌دانند و بر این باورند که او ذاتاً خودخواه و منفعت‌طلب است (Korab-Karpowicz, 2018) و برای دستیابی به سود شخصی حاضر است به هر کاری و از جمله اعمالِ خشونت دست یازد. واقع‌گرایان - با توجه به این مبنا - هرگز به دنبال برقراری صلح اخلاقی نیستند؛ زیرا لازمه چنین صلحی اعتقاد به خیریت ذات انسانی است؛ حال آنکه مدافعان واقع‌گرایی چنین باوری را بر نمی‌تابند. بنابراین، مراد از آنچه به عنوان صلح از جانب آنها مطرح می‌شود، برابری قدرت‌هاست، به این معنا که هر کشوری باید به دنبال افزایش قدرت خود باشد تا از طریق نیروی بازدارندگی مانع ایجاد جنگ علیه خودش شود (عموی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۱).

والتر از بنیان‌گذاران «نظریه موازنه قوا» بر این باور است که هر کجا دو شرط محقق شوند سیاست موازنه قدرت حکم فرما می‌شود. والتر، معتقد است در صورتی که از سویی نظام بین‌الملل آنارشیک باشد و از سوی دیگر، واحدهای سیاسی مختلف در این نظام به دنبال بقای خود باشند، در چنین شرایطی و در صحنه بین‌المللی، آرایش موازنه قوا شکل می‌گیرد (Waltz, 1979, p. 121). او می‌گوید: افزایش قدرت داخلی یا هم‌افزایی چند کشور با یکدیگر تنها راه مقابله با افزایش بیش از حد یک قدرت یک کشور و سلطه‌جویی آن است (Waltz, 1979, p. 126) مدافعان واقع‌گرایی معتقدند که در چنین شرایطی، امنیت بر جهان حاکم می‌شود و کشورها به واسطه ترس از قدرت دیگران اقدام به تجاوز نخواهند کرد.

تقریر دوم استدلال دوم را می‌توان در شکل منطقی زیر بیان کرد:

مقدمه اول: نگاه واقع‌گرایانه و افزایش قدرت موجب موازنه قدرت می‌شود؛

مقدمه دوم: موازنه قدرت صلح و امنیت را به دنبال می‌آورد؛

نتیجه: نگاه واقع‌گرایانه و افزایش قدرت صلح و امنیت را به دنبال می‌آورد.



## اشکالاتی بر استدلال دوم

اشکالات متعددی بر استدلال دوم وارد است از جمله:

### الف) کمک واقع‌گرایی به گسترش صلح مدعایی بدون دلیل

کمک واقع‌گرایی به گسترش صلح از جمله ادعاهای طرفداران این نظریه است و بر این باورند که این ویژگی، آن را از دیگر دیدگاه‌های رقیب در زمینه جنگ جذاب‌تر و سودمندتر می‌کند. واقع‌گرایان، هیچ دلیلی برای اثبات این مدعا ارائه نکرده‌اند و از همین رو، قادر به رد دیدگاه‌های متضاد معتقد به برخی الزامات در زمینه سیاست خارجی نیستند. بر اساس این دیدگاه هر دولتی لزوماً باید خودخواه و در تلاش برای دستیابی هر چه بیشتر به منافع خود باشد. فهم این که چنین نگاه خودخواهانه‌ای به امور بین‌المللی ضرورتاً به افزایش درگیری‌ها و ناآرامی‌ها و نه صلح و ثبات منتهی می‌شود، چندان دشوار نیست. واقع‌گرایی مبتنی بر نوعی سیاست خارجی تهاجمی‌تر و در بردارنده جنگ‌های بیشتری نسبت به سیاست خارجی مبتنی بر «عدالت» است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴، ص ۱۶۶). اتخاذ چنین سیاستی - به ویژه برای دولت‌های قدرت‌مند - موضوعیت دارد، دولت‌هایی که با به‌کارگیری نفوذ خود و یا حتی با استفاده از نیروی نظامی خود «کمتر از دست می‌دهند و بیشتر به دست می‌آورند» (Orend, 2006, p. 231). روشن است که تلاش برای افزایش قدرت و دستیابی به منافع بیشتر، بدون در نظر گرفتن الزامات اخلاقی، نتیجه‌ای جز بروز تراحمات بین‌المللی و نزاع بین دولت‌ها نخواهد داشت.

مرور اجمالی پیشینه تاریخی واقع‌گرایی، پیامدهای بسیار بد ابتیای روابط متقابل سیاسی بر اساس خودیاری و مبارزه استراتژیک به منظور افزایش قدرت را به وضوح نشان می‌دهد. عامل اصلی وقوع چنین پیامدهای ناگواری، از بین رفتن اعتماد میان دولت‌هاست که موجب هرج و مرج و درگیری عمومی در صحنه بین‌المللی خواهد شد. بنا بر این نظریه، همگان باید بی‌رحمانه و خودخواهانه رفتار کنند که در نتیجه، دوستی و اعتماد به دیگران امری کاملاً نادرست خواهد بود (قادی‌کنگوری، ۱۳۹۴، ص ۲۰۶). والتز با دفاع از «اصل خودیاری» در ساختار هرج و مرج محور بین‌الملل می‌گوید: «خودیاری، یقیناً قاعده عمل است» (Waltz, 1979, p. 111). هنگامی که هر دولتی تنها به فکر منافع خود باشد و برای دستیابی به این هدف هیچ حد و مرزی را رعایت نکند، در چنین وضعیتی تحت هیچ شرایطی نمی‌توان به دولت دیگر اعتماد کرد؛ زیرا هر آن ممکن است در راستای منافع خود به دیگران آسیب وارد کند. چنین وضعیتی برای هر



۱۴۰

فصلنامه علمی - پژوهشی اخلاق پژوهی

سال پنجم

شماره اول

بهار ۱۴۰۱



کشوری نسبت به کشور دیگر وجود دارد و همه نسبت به یکدیگر سوءظن خواهند داشت. شرایط بی‌اعتمادی و فقدان تعهدات اخلاقی اوضاع جهان را روزبه‌روز بدتر خواهد کرد و احتمال صلح را نزدیک به صفر خواهد کرد. فروپاشی اعتماد متقابل موجب خواهد شد که رفتارها بی‌رحمانه‌تر و خودخواهانه‌تر شوند. در چنین حالتی، انسان‌ها در یک گردنه‌ سراشیب بی‌اعتمادی و پارانوياً<sup>۱</sup> قرار می‌گیرند و در نهایت، سرنوشتی جز سقوط به دره‌ جنگ و درگیری نخواهند داشت (Orend, 2006, p. 232).

بنابراین، در صورتی که همه دولت‌ها در روابط بین‌الملل نظریه واقع‌گرایی را بپذیرند، به نظر نمی‌رسد نتایجی مثل صلح و رفاه در پی داشته باشد، بلکه نتیجه‌ محتمل‌تر، گسترش جنگ و ناامنی خواهد بود. پذیرش واقع‌گرایی، جهان را به سوی پارانوياً و سپس جنگ بر سر منابع طبیعی، قلمرو سرزمینی و حتی جنگ به منظور ترساندن دیگران و دستیابی به اهداف پیش می‌برد. همین نگرش در اندیشه مشهور «موازنه قدرت» به کار گرفته شد و بر سیاست خارجی اروپا غالب آمد که بر طبق آن جنگ‌های پیش‌گیرانه مجاز شمرده می‌شدند. نقطه اوج چنین سیاست‌هایی در دو جنگ جهانی اول و دوم، به خوبی نمایان بود (سیمیر، ۱۳۹۶، ص ۳۵).

در صورتی که پیشینه جنگ‌ها همان‌گونه که واقع‌گرایان نیز دعوت به آن می‌کنند مقداری دقیق‌تر مورد ملاحظه قرار گیرد، روشن خواهد شد که تضاد میان منافع ملت‌ها نیز همانند اخلاق سبب آغاز بسیاری از جنگ‌ها دانسته شده است. بررسی دقیق جنگ‌هایی که از ۱۴۰۰ تا ۱۹۰۰ میلادی میان قدرت‌های مختلف اروپایی بر سر منابع و سرزمین‌های استعماری صورت گرفت، منفعت طلبانه بودن آنها را اثبات خواهد کرد. حمله هیتلر به لهستان در سال ۱۹۳۹ می‌تواند نمونه دیگری از اهداف منفعت‌طلبانه باشد. هیتلر معتقد بود که منافع شخصی باید بر هر چیز دیگری مقدم شوند و حمله به لهستان را به منظور تصرف قلمرو بیشتر برای توسعه سرزمینی آلمان پُر جمعیت انجام داد. نسل‌قبلی آلمان‌ها در ۱۹۱۴ نیز به منظور تصرف زمین‌های بیشتر و نشان دادن قدرت خود، به مکزیک حمله کردند. حتی باز هم یک نسل قبل‌تر آنها در ۱۸۷۰ به رهبری اندیشمند سیاست واقع‌گرایانه اتوفون بیسمارک برای دستیابی به زمین و سیمان، جنگ را به فرانسه تحمیل کردند (Orend, 2006, p. 232). نمونه دیگری از چنین جنگ‌های تهاجم منفعت‌طلبانه‌ای رژیم بعث عراق به کشور کویت است. صدام حسین در سال ۱۹۹۰ به منظور تصرف قلمرو و اسکله و افزایش ذخیره نفت

۱. وضعیت ذهنی شکل گرفته از توهم آزار و اذیت و شکنجه.



۱۴۱

خود و همچنین برای پرداخت بخشی از بدهی عظیم ناشی از جنگ با ایران، به کشور کویت حمله کرد (کریمی، ۱۳۹۳). در واقع، باید گفت جنگ به راهکار واقع‌گرایانه‌ی رایجی برای برون‌رفت از شرایط سخت و یا حداقل انحراف افکار عمومی از برخی مشکلات داخلی دولت‌ها همانند اقتصاد راکد تبدیل شده است (سندرز، ۱۳۹۸). بنابراین، نمی‌توان به آسانی ادعا کرد که نگرش واقع‌گرایانه در دستیابی جهان به صلح در مقایسه با نگرش مبتنی بر عدالت که اصول مستحکمی برای مقابله با رفتارهای تجاوزگرانه دارد، کارآمدتر است.

### ب) اخلاق خواستگاه جنگ یا صلح؟

اصول اخلاقی مشترک میان انسان‌ها - بر خلاف مدعای واقع‌گرایان - خواستگاه جنگ نیستند و در عوض به گسترش صلح میان ملت‌ها کمک می‌کنند. پس از بررسی نقش واقع‌گرایی در گسترش صلح، این مسئله نیز باید مورد بررسی قرار گیرد که آیا همان‌گونه که واقع‌گراها ادعا می‌کنند، «اخلاق» خواستگاه جنگ است؟ در کنار تفاوت‌های میان اصول اخلاقی جوامع مختلف، شباهت‌های اخلاقی زیادی نیز میان آنها وجود دارد. به نظر می‌رسد که با تکیه بر شباهت‌های اخلاقی می‌توان به سمت یک وفاق بین‌المللی فزاینده نیز حرکت کرد که ماهیت آن را احترام متقابل به حقوق انسانی تشکیل می‌دهد (ذریه، ۱۳۹۵، ص ۳۳). در نتیجه، این‌گونه نیست که هر نوع باور اخلاقی به صورت مطلق، جهان را به سمت تنش، تهدید و ناامنی سوق دهد و دولت‌ها را مجبور به اتخاذ رویکردی محتاطانه کند.

بسیاری از اصول اخلاقی در راستای همزیستی مسالمت‌آمیز قرار دارند و می‌توان بر اساس آنها نظامی عادلانه ایجاد کرد که در آن تمامی انسان‌ها به صورت مشترک از منافع خود بهره‌مند شوند. توماس پوگج بر این باور است که تعهدات اخلاقی مشترک، به عنوان اصولی امیدبخش برای دستیابی به نظام بین‌المللی امن به حساب می‌آیند؛ زیرا این اصول تغییر و انحرافی را در سیستم بین‌المللی ایجاد نمی‌کنند و در عوض در محاسبه هزینه-فایده منافع نتایج بهتری را به دست می‌دهند. به اعتقاد او، دقیقاً به همین دلیل است که مردم به تعهدات اخلاقی‌شان حتی به قیمت از دست رفتن منافع شخصی پایبند هستند. افراد در بسیاری از موارد منافع‌شان را به منظور حفظ تعهدات‌شان با دیگران و به ویژه دوستان نزدیک یا خویشاوندانشان، قربانی می‌کنند. پوگج، معتقد است که انگیزه اخلاقی در سیاست خارجی به صورت جهانی قابل دستیابی و دارای محدودیت‌های حداقلی است. بنابراین، پایبندی به اخلاق، درگیری‌های میان کشورها را تشدید

نخواهد کرد (Pogge, 1989, p. 81). در واقع، پذیرفتن باورهای اخلاقی اعتماد و همکاری بین‌المللی را در هر زمانی ممکن و قابل دسترسی خواهد کرد.

اصول اخلاقی مشترک، تنها راه برقراری صلح جهانی است که از طریق عمل به مسئولیت اخلاقی کاملاً دست‌یافتنی است. هانس کونگ - الهی‌دان و فیلسوف سوئیسی - صلح و امنیت جهانی را دست‌یافتنی می‌داند و بر این باور است که مشترکات اخلاقی جوامع، ظرفیت بزرگی برای تحقق این هدف مهم هستند. او در تبیین نظریه اخلاق جهانی خود، اصول اخلاقی را مطابق با فطرت مشترک انسانی می‌داند و معتقد است که پذیرش اخلاق و اعتقاد به خداوند اموری وجدانی و بدیهی هستند. کونگ، بر این باور است که انسان‌ها دارای سطح مشترکی از عقلانیت هستند که به واسطه آن به درک مشترکی از امور اخلاقی دست پیدا می‌کنند. به واسطه درک اخلاقی مشترک، اصول اخلاقی مشترکی تولید می‌شود که منتهی به صلح جهانی خواهد شد (همتی، ۲۰۰۶).

مبنای کونگ برای اثبات اخلاق مشترک و صلح جهانی، فطرت مشترک تمامی انسان‌ها است و در این ویژگی فرقی میان پذیرنده دین و غیر آن نمی‌گذارد. آنچه موجب درک و پذیرش اصول اخلاقی می‌شود، فطرت و سطح عقل است؛ نه دستورات دینی و از همین رو، همگان می‌توانند پایبند به این اصول باشند.

رفتار انسانی و مبتنی بر عقل، احترام به حق حیات و پابندی به یک فرهنگ اقتصادی عادلانه، برخی از اصول مشترک میان مکاتب مختلف اخلاقی هستند. کونگ در بیانیه‌ای در سال ۱۹۹۳ اصول اخلاق جهانی را بیان می‌کند و معتقد است که مهم‌ترین کارکرد اخلاق برقراری صلح جهانی است. اصل «رفتار انسانی» از جمله این اصول است که بیان‌کننده ضرورت رفتار انسانی با هر انسانی است. این اصل از اصل دیگری سرچشمه گرفته است که بر طبق آن انسان آنچه را که برای خود می‌پسندد باید برای دیگران نیز پسندد. یکی دیگر از اصول اخلاق جهانی روا نداشتن خشونت به دیگران و احترام به حق حیات آنهاست.

بر اساس این اصل، تا زمانی که تجاوزی از سوی دیگری صورت نگرفته است، حق حیات او نباید سلب شود. قاعده اخلاقی مشترک دیگر، دستیابی به فرهنگ اقتصادی و نظام مالی عادلانه است که بر اساس آن دزدی و تصرف غیر عادلانه در اموال دیگران نادرست شمرده می‌شود و همچنین هر فرد یا دولتی باید تمام توان مالی و سیاسی خود را در راستای ایجاد عدالت در میان مردم و نه سلطه بر مردم به کار گیرد (Kung, 1998). این اصول و دیگر اصول مطرح شده از دیدگاه کونگ، تنها اموری هستند که پابندی به آنها می‌تواند صلح جهانی و فراگیر را ایجاد کند.



۱۴۳

## اخلاق و انگیزه صلح

به اعتقاد مدافعان واقع‌گرایی، «انگیزه اخلاقی» تأثیر قابل توجهی بر گسترش جنگ‌ها دارد که البته، صحت و سقم این ادعا باید بررسی شود. آنها می‌گویند: طرفین جنگ هر دو اعلام می‌کنند که برای آغاز جنگ، انگیزه‌ای اخلاقی دارند و از همین رو، می‌توان گفت منشأ تمام جنگ‌ها نظریه اخلاقی جنگ عادلانه است. آنچه در پاسخ به این مدعا باید گفت، این است که صرف ادعای داشتن انگیزه اخلاقی و وجود تنها ذهنی آن موجب تضعیف این نظریه نخواهد شد. ممکن است هر کدام از طرف‌های جنگ بر این باور باشند که انگیزه‌ای عادلانه برای شروع جنگ دارند، اما این تنها توهم و تصویری ذهنی است و هیچ بهره‌ای از واقعیت ندارد. نظریه جنگ عادلانه اساساً به منظور کاهش این گونه انگیزه‌ها و اسباب ذهنی طراحی شده است و در مقابل انگیزه‌ها و اسباب عینی و واقعی را برای قضاوت در باره اخلاقی بودن یا اخلاقی نبودن جنگ‌ها تبیین می‌کند. افزون بر این، بر فرض واقعی بودن انگیزه‌ها، راهکار بسیار مناسبی که می‌تواند تعارض میان آنها را حل کند این است که دیدگاه‌های شخصی به هنگام قضاوت‌های اخلاقی بین‌المللی کنار گذاشته شوند (Orend, 2006, p. 233). در چنین حالتی، همگان با معیار واحدی به داوری در باره اخلاقی بودن جنگ‌ها خواهند پرداخت.

لازم به ذکر است که این اشکال واقع‌گرایان یکی از اشکالات جدی نظریه جنگ عادلانه است که باید به درستی پاسخ داده شود. علت و انگیزه عادلانه از جمله شروط جنگ عادلانه هستند که هر جنگی برای اخلاقی شدن نیاز به احراز آنها دارد. هر دولتی می‌تواند ادعا کند که برای آغاز جنگ، علت و هدفی عادلانه دارد و خود را پشت چنین عناوینی مخفی کند. برای جلوگیری از چنین پیامدهایی، ضروری است معیاری دقیق برای راستی‌آزمایی چنین ادعاهایی قرار داده شود.

## اخلاق، عامل کاهش آسیب‌های جنگ

مدعای دیگر واقع‌گرایان مبتنی بر کاهش کشتارها و مدت زمان جنگ در صورت پذیرش نگرش احتیاطی واقع‌گرایانه است. آنها بر این باورند که در صورتی که سیاست آغاز جنگ‌ها مبتنی بر این نگاه باشد، می‌توان مبارزات بهتری را به وسیله پایین آمدن آمار کشته‌ها و کاهش زمان جنگ شاهد بود. در پاسخ به این مدعا نیز باید گفت که این نکته گمانی بیش نیست؛ زیرا سران دولت‌ها

می‌توانند از روی احتیاط شدید نسبت به حفظ منافع ملی خود نیز مرتکب اشتباهاتی شوند. به عنوان نمونه، آیا می‌توان حمله صدام به کویت در سال ۱۹۹۰ را حرکتی هوشمندانه دانست؟ آیا نگرش واقع‌گرایانه او مانع یک درگیری مُخرّب شد؟ آیا انگیزه‌های واقع‌گرایانه امپراتوری‌های اروپایی - در دوران استعمار - مانع جنگ‌های گسترده در آن دوران شد؟ با توجه به منفی بودن جواب این سؤال‌ها نمی‌توان مدعی شد که نظریه جنگ عادلانه بیشتر از نظریه واقع‌گرایی طرفدار خشونت و ویرانی است. افزون بر این، نگاه غیر اخلاق‌گرایانه به جنگ می‌تواند تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران حوزه جنگ را نسبت به آسیب‌های ناشی از آن همانند مرگ‌های وحشتناک و ویرانی‌های پس از آن بی‌توجه سازد. جنگ جهانی اول، نمونه‌ای از این گونه نگرش‌ها بود که تاریخ‌نگاران مجموعه‌ای از اشتباهات، برنامه‌ریزی‌های بی‌رحمانه و ملی‌گرایی جاهلانه را از علل و عوامل به وقوع پیوستن آن بیان کرده‌اند (Orend, 2006, p. 233). به نظر می‌رسد که گرچه طرفداران نظریه جنگ عادلانه در مواردی جنگ را مُجاز می‌شمرند، اما حداقل مانند واقع‌گرایان و صلح‌گرایان به مُخرّب بودن جنگ باور دارند.



۱۴۵

بررسی انتقادی دیدگاه اخلاقی واقع‌گرایی تجویزی جنگ

## ذهنیت جنگ صلیبی

نکته دیگری که در استدلال واقع‌گرایان وجود داشت و باید پاسخ داده شود، وجود ذهنیت جنگ صلیبی در طرفداران نظریه جنگ عادلانه است. در پاسخ به این مدعا نیز باید گفت هرچند ممکن است چنین ذهنیتی برای برخی نظریه‌پردازان جنگ عادلانه شکل گرفته باشد، اما هیچ گونه ضرورتی در این زمینه وجود ندارد. نظریه جنگ عادلانه مستلزم تعهد به مبارزه به سبک جنگ‌های صلیبی برای دستیابی به نوعی عدالت خاص نیست. والزر با تأکید بر محدود بودن جنگ‌های عادلانه، بیان می‌کند که دولتمردان و سربازان با در دست داشتن دلایل اخلاقی به صورت کاملاً محتاطانه و واقع‌بینانه مبارزه می‌کنند (Walzer, 2006, p. 122). بنابراین، می‌توان گفت علت‌های عادلانه در نظریه جنگ عادلانه بیشتر برای به حداقل رساندن رنج انسانی ناشی از جنگ مطرح شده‌اند.

با توجه به اشکالات پیش‌گفته، روشن می‌شود که - بر خلاف ادعای واقع‌گرایان مبنی بر تأثیر این نظریه در ایجاد و گسترش صلح - راهکارهای واقع‌گرایانه از جمله منفعت‌طلبی و افزایش قدرت، پتانسیل جنگ را در کشورهای مختلف ایجاد می‌کند. همچنین اصول اخلاقی انگیزه

های صلح طلبانه را درون ملت‌ها و دولت‌ها ایجاد می‌کند و اخلاق - بر خلاف مدعای طرفداران واقع‌گرایی - خاستگاه صلح است؛ نه جنگ.

### نتیجه‌گیری

پس از بررسی دقیق واقع‌گرایی تجویزی-احتیاطی و اهمّ استدلال‌های به سود آن نتایج مهمی درباره‌ی غیر عقلانی بودن این دیدگاه به دست می‌آید. با بررسی استدلال اول این نظریه روشن می‌شود که صرف احتمال احمق فرض شدن نمی‌تواند مُجَوِّزِ عقلانی برای کنار گذاشتن اخلاق باشد. در صورتی که اثبات شود فعلی به لحاظ اخلاقی درست است و باید انجام گیرد، باید ملتزم به آن بود و در این رابطه فرقی ندارد که دیگران نسبت به آن فعل چگونه می‌اندیشند و چگونه عمل می‌کنند. علت این التزام آن است که اخلاق دو کارکرد فردی و اجتماعی دارد و اختلال و ایجاد وقفه در یکی از آنها مانع تأثیر کارکرد دیگر نخواهد شد.

نتیجه‌دیگری که از بررسی استدلال دوم به دست می‌آید این است که الزامات اخلاقی تناسب بیشتری با صلح دارند و جوامع را به سمت سازگاری با یک‌دیگر سوق می‌دهند. واقع‌گرایی تجویزی نمی‌تواند کمکی به بهبود روابط میان کشورها داشته باشد و افزون بر این که از جنگ جلوگیری نمی‌کند - به دلیل ماهیت خودگروانه‌ی آن - زمینه را برای بروز جنگ‌های بیشتر فراهم خواهد کرد. امروزه قدرت‌های استکباری دنیا همانند آمریکا، اسرائیل و برخی کشورهای اروپایی و همچنین برخی کشورهای منطقه با اتخاذ همین دیدگاه و به بهانه‌ی دفاع از منافع ملی به مناطق و کشورهای دیگر لشکرکشی می‌کنند و جنگ‌های خونینی به راه می‌اندازند. تنها راه حلّ برای جلوگیری از چنین اقدامات منفعت‌طلبانه و در نتیجه، برقراری صلح پایدار، پایبندی به قوانین و معاهده‌های بین‌المللی است که این خود اقدامی اخلاقی و مطابق با اصول عقلانی است.

### فهرست منابع

رشید، محسن. (۱۳۹۷). اطلس آماری جنگ شهرها. تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.  
تحولات جهان اسلام (بی‌تا). <https://iswnews.com> (تاریخ دسترسی: ۱۳۹۹/۰۳/۳۰).  
خانی، محمد حسن. (۱۳۸۹). نسبت بین اخلاق و منفعت در روابط بین‌الملل. دوفصلنامه دانش



۱۴۶

فصلنامه علمی-پژوهشی اخلاق پژوهی | سال پنجم | شماره اول | بهار ۱۴۰۱

سیاسی. ۶ (۱۱)، ص ۲۴-۵.

درویشی سه‌تلائی، فرهاد. (۱۳۸۷). جنگ ایران و عراق پرسش‌ها و پاسخ‌ها. تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. (۱۳۹۴). نظریه‌ها و فرانظریه‌ها در روابط بین‌الملل. تهران: نشر مخاطب. ذریه، محمدجواد؛ آبیاری؛ زهرا؛ ارشد ریاحی، علی. (۱۳۹۵). صلح جهانی در پرتو اصول ثابت اخلاقی از نظر هانس کونگ و علامه طباطبائی. فصلنامه اخلاق زیستی. ۶ (۱۹)، ص ۲۷-۴۸.

ساسان‌پور، شهرزاد. (۱۳۸۴). نگرش صلیبیان به مسلمانان طی جنگ‌های صلیبی. فصلنامه تاریخ اسلام (دانشگاه باقر العلوم علیه‌السلام). ۶ (۲۲)، ص ۱۱۱-۱۵۰.

ستوده، محمد. (۱۳۹۶). نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

سندرز، برنی. (۱۳۹۸). (<https://www.khabaronline.ir/news/1273967/>). تاریخ دسترسی: ۱۳۹۹/۱۱/۰۴.

سیمبر، رضا؛ صالحیان، تاج‌الدین. (۱۳۹۶). تحولات نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد و تنوع جدید موازنه قوا. دو فصلنامه سیاست و روابط بین‌الملل. ۱ (۱)، ص ۳۳-۵۱.

طیاری‌نژاد، رامین. (۱۳۹۸). منافع ملی هویت ملی چالش بزرگ انقلاب و نظام اسلامی. تهران: نهضت نرم‌افزاری.

عسلی، بسام؛ پژوهشکده تحقیقات اسلامی. (۱۳۸۶). روزهای سرنوشت‌ساز در جنگ‌های صلیبی. (ترجمه عبدالحسین بینش). قم: زمزم هدایت.

عمویی، حامد؛ الهام حسین‌خانی. (۱۳۹۰). دیدگاه‌های رهیافت‌های مختلف روابط بین‌الملل نسبت به مسئله صلح. فصلنامه تخصصی علوم سیاسی (دانشگاه آزاد اسلامی کرج)، ۷ (۱۴) ص ۱۴۹-۱۷۴. قادری کنگاوری، روح‌الله. (۱۳۹۴). نظریه مقاومت و نظریه‌های غربی روابط بین‌الملل. تهران: نشر مخاطب.

کریمی، جواد. (۱۳۹۳). جنگ عراق با کویت. دانش‌نامه جهان اسلام. <https://rch.ac.ir/article/Details/7566> (تاریخ دسترسی: ۱۳۹۹/۰۹/۲۷).

مطهری، مرتضی. (۱۳۹۰). خدمات متقابل اسلام و ایران. تهران: انتشارات صدرا.

ملکیان، مصطفی. (۱۳۹۰). جزوه «روان‌شناسی اخلاق». روان‌شناسی-اخلاق. <https://ketabnak.com/book/52970/>

مورگنتا، هانس، جی. (۱۳۷۴). سیاست میان ملت‌ها: تلاش در راه قدرت و صلح. (ترجمه حمیرا مشیرزاده). تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.



۱۴۷

الترافی، محمد مهدی. (۱۴۲۷ق). جامع السعادات. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.  
همتی، حسین. (۲۰۰۶). گفت‌وگو با هانس کونگ. <http://icro.ir/index.aspx?pageid=32423&newsview=524141>. (تاریخ دسترسی: ۱۳۹۹/۰۹/۲۷).

- Dower, N. (2009). *The Ethics of War and Peace*. Cambridge: Polity Press.
- Estrella, I. A. (2012). On the Ethics of War. *Kritike: An Online Journal of Philosophy*, 6(1), 67–84. <https://doi.org/10.25138/6.1.a.5>
- Franck, T. M. (1990). *The Power of Legitimacy among Nations*. New York: Oxford University Press.
- Kung, H. (1998). *A Global Ethic and Global Responsibilities*. London: Scm press
- Orend, B. (2006). *The Morality of War*. Canada: Broadview press.
- Pogge, T. W. (1989). *Realizing Rawls*. Ithaca: Cornell University Press.
- Riley-Smith, J. (Ed.). (2002). *the Oxford History of the Crusades*. New York: Oxford University Press.
- Tyner, J. A. (2009). *War, Violence, and Population: Making the Body Count*. The Guilford Press.
- Waltz, K. N. (1979). *Theory of International Politics*. Canada: Addison -Wesley Publishing Company.
- Walzer, M. (2006). *Just and Unjust Wars*. New York: Basic.

